

امکانات درونی فلسفه‌ی ملاصدرا در مواجهه با پوچی فضای مجازی

زهرا لطفی*

عبدالله صلواتی**

چکیده

شبکه‌های مجازی و فناوری‌های ارتباطی عصر حاضر، بر سبک زندگی انسان تأثیری فزاینده داشته است. یکی از عوامل شکل‌گیری بی‌معنایی و نیهلیسم، توسعه‌ی دانش و تکنولوژی و تصویر دنیایی مکانیکی و به دور از معنویات است که می‌تواند به نفی غایت‌مندی هستی منجر شود و جهانی را شکل دهد که آرمان و آموزه‌های معنوی ندارد و به بی‌معنایی زندگی و پوچی ختم می‌شود؛ فضای مجازی می‌تواند زمینه‌ی این بی‌معنایی را فراهم کند. به‌رغم مزایای بی‌شمار این زیست‌بوم نوظهور، حس اضطراب و تنهایی و در پی آن، بی‌معنایی و پوچی، همچنان گریبان‌گیر انسان امروزی است. سؤال اساسی نوشتار حاضر این است که آیا با تکیه بر آرای فیلسوفی نظیر ملاصدرا که درباب زندگی اصیل و معنادار سخنان فراوانی گفته است، می‌توان با پدیده‌ی فضای مجازی مواجهه‌ای معنادار و منطقی داشت؟ یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که: علی‌رغم امکانات و مزایای ویژه‌ی فضای مجازی، این فضا می‌تواند سبب شکل‌گیری الگوهای رفتاری نامتعارفی در انسان شود. استنباط نگارنده از درون‌مایه‌های حکمت متعالیه آن است که برترین شیوه‌ی برخورد با چنین آسیب‌هایی، رویکرد عقل‌گرایانه به این فضای برساخته‌ی دست بشر و بیان کارکرد عقل درخصوص انبوه اطلاعات و داده‌هاست. ملاصدرا نقطه‌ی عطف سیر صعودی انسان در مسیر تکامل و بهترین ابزار شناخت امر اصیل از غیراصیل را حیات معقول می‌داند. در ساحت عقلانی همه‌چیز از رهگذر مواجهه با معقولات است که اصالت می‌یابد و این سبب می‌شود که انسان در مواجهه‌ی با سیل عظیم داده‌های فضای مجازی، از افتادن در ورطه‌ی عالم خیال منفصل برحذر باشد و مسیر زندگی را به سمت عقلانیت و معناداری متمایل کند.

واژگان کلیدی: ۱. فضای مجازی، ۲. ملاصدرا، ۳. زیست‌نوع‌های انسانی، ۴. نیهلیسم.

* zahralotfii63@gmail.com

** salavati2010@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۹

* کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۴

۱. طرح مسأله

امروزه تعامل افراد با واسطه‌های ابزارهای دیجیتالی صورت می‌گیرد و این واسطه‌گری عاملی اثرگذار در بازتعریف هویت انسان است. ما در فضای مجازی، وجوه جدیدی از ویژگی‌های فردی‌مان را کشف می‌کنیم و در مقابل، بخش‌هایی از وجودمان دستخوش فراموشی می‌شود. یکی از آسیب‌های محتمل ناشی از گرفتاری در فضای مجازی، توده‌ای شدن انسان در مقام نظر و عمل است؛ به این معنا که انسان در اندیشه و عمل، خود را تابع گروه و جماعت می‌داند. چنین فردی اصالت و هویت خود را از دست می‌دهد و هویت توده‌ای می‌یابد؛ تبعات چنین امری، دوری از هویت اصیل و شکل‌گیری نوع جدیدی از تعاملات انسانی است که ضمن تمایز از الگوهای ارتباطی مرسوم در رسانه‌های ارتباط جمعی، عملاً برای تجلی هویت فردی فرصت‌های جدیدی را به وجود آورده است. فناوری جدید باعث شده روابط آنلاین بر ارتباطات شخصی و روزمره‌ی ما تأثیرگذار باشد. در مواجهه با فضای مجازی، نداشتن ساختاری منسجم و به دور از اصالت می‌تواند به چیرگی بُعد اجتماعی بر بعد فردی منجر شود. بنابراین آنچه در مواجهه‌ی انسان با همجمله‌ی عظیم فناوری‌های عصر کنونی، او را از نیهلیسم وجودی بازمی‌دارد، حفظ اصالت فردی اوست؛ در میان حکما و فلاسفه‌ی گذشته، بیش از همه، صدرالمتألهین به حفظ اصالت فردی اعتبار و وجهت فلسفی داده است. در فلسفه‌ی صدرایی، انسان در صدد بروز اصالت و فردیت خویش است. بنابر مبانی صدرایی، هویت و انسانیت انسان، به نفس اوست؛ از نگاه ملاصدرا اساسی‌ترین مسائل، مسأله‌ی معرفت نفس است که دستیابی به آن، از رهگذر وجودی امکان‌پذیر است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸ / ۱۳۵-۱۳۶). از نگاه ملاصدرا، از جمله مؤلفه‌های اساسی در زمینه‌ی معناداری زندگی، مسائلی نظیر پیوند میان مرگ و زندگی، زیست اخلاقی، خدامحوری، محوریت ایمان و معنویت و مهم‌تر از همه، خردروزی و عقلانیت در زندگی است که صدرا باتوجه‌به باورهای خود، آن‌ها را تبیین می‌کند. آنچه سبب می‌شود از مرز نیهلیسم وجودی به وادی معناداری راه یافت، اصالت‌بخشیدن به مرتبه‌ی عقلانی نفس است؛ به‌طوری که غفلت از حیات عقلانی می‌تواند به‌نوعی خودبیگانگی انسان زیسته در فضای مجازی منجر شود. در منظومه‌ی فکری ملاصدرا باورهایی وجود دارد که حکمت متعالیه براساس این باورهای پایه (که از آن به مبانی حکمت متعالیه یاد شده است) طرح‌ریزی می‌شود و پاسخ به تمامی مسائل عرضه‌شده بر فلسفه‌اش، با مراجعه به این باورهای پایه به دست می‌آید. آنچه در فلسفه‌ی ملاصدرا مطرح می‌شود، یک شبکه‌ی منسجم و مناسب دارد که براساس آن، هریک از اصول به کمک سایر اصول و باورها تبیین می‌شوند. بر مبنای نگرش وجودی ملاصدرا، وجود بحث بسیط در سلسله‌ی هستی قرار

دارد و پس از او، صور عقلی، مثل خیالی، مثل حسی هستند و پس از آن، صور مادی ضعیف‌ترین درجه‌ی وجودی را دارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۶/۴۱۶). چنین استنباط می‌شود که معنادارترین زیست از نگاه صدرا، زیستن در حیات معقول و آمیختن با حقایق عالم عقل است و به میزان دوری از این حیات عقلانی، نیهلیسم وجودی جدی‌تر و بارزتر خواهد شد. انسان در مرتبه‌ی عقلی به برترین درجه‌ی وجودی می‌رسد و در مقابل، به میزانی که از اصالت وجود و هستی‌داری دور می‌شود، بی‌معنایی و نیهلیسم به سراغش می‌آید؛ براین اساس می‌توان چنین استنباط کرد که از نگاه ملاصدرا نیهلیسم و پوچی به معنی ازدست‌دادن هویت و اصالت، کم‌توجهی به اصول عقلانی و دوری از عقلانیت و خردورزی است. در نوشتار حاضر سؤال اساسی آن است که چگونه ارتباطی که از طریق تکنولوژی با دنیا برقرار می‌کنیم، درک کلی ما از واقعیت را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؟ اگر تکنولوژی راه ارتباط افراد بشر با یکدیگر شود، ممکن است چه چیزهایی را از دست بدهیم؟ این امر اهمیت دارد که چه میزان از هویت ما ساخته‌ی تلاش فردی و چه میزانی از آن برساخته‌ی فضای مجازی است و در آینده، چه میزان از هویت فردی ما در سپهر مجازی شکل می‌گیرد و دستخوش تغییرات می‌شود. باوجود تحول دنیای جدید و درگیری انسان با زندگی دومی که از آن به فضای مجازی تعبیر شده است، آیا می‌توان از درون‌مایه‌های حکمت متعالیه برای معنابخشی به زندگی دوم بهره‌گرفت؟ از نگاه صدرا بی‌انسان باید چگونه با تغییرات عصر جدید مواجه شود و با تکیه بر باورهای صدرا بی، سطح معناداری زندگی تا چه حد خواهد بود؟ در اینجا، از زندگی دوم که در عصر کنونی فضای زیستی جدید محسوب می‌شود، انتقاد شده است و نشان داده شده که چرا فضای مجازی که از آن به زندگی دوم تعبیر می‌شود، یک زندگی اصیل و واقعی نیست. همچنین نشان داده خواهد شد که چگونه اینترنت و شبکه‌های مجازی، الگوهای رفتاری متمایزی را شکل‌گیری می‌دهند. اما محوریت این نوشتار، مسأله‌ی نیهلیسمی است که در پس ارتباط با جهان مجازی، بر عصر کنونی حاکم است و اینکه چگونه در چنین فضایی، پوچ‌گرایی و نیهلیسم شدیدتر از قبل پدیدار می‌شود.

۲. پیشینه‌ی پژوهشی

نویسندگان این پژوهش، مقاله‌ای با عنوان «سهم فضای مجازی در پوچ‌گرایی، با تأکید بر فلسفه‌ی صدرا بی» را نگاشته‌اند که در بیست‌ویکمین همایش بزرگداشت حکیم ملاصدرای شیرازی، مقاله‌ی برتر شناخته شده و به چاپ رسیده است. با توجه به جذابیت موضوع و علاقه‌ی نویسندگان به آن، در این مقاله تلاش شده است که با ارائه‌ی شواهد و

مستندات دقیق‌تری، به مسأله‌ی فضای مجازی پرداخته و بررسی شود که آیا می‌توان به کمک داده‌های حکمت متعالیه، با فضای زیستی که از آن با عنوان زندگی دوم یا فضای مجازی تعبیر می‌شود، به‌گونه‌ای منطقی و اصولی مواجه شد.

مقاله‌ی مهدی گنجور با عنوان «تحلیلی فلسفی از واقعیت فضای مجازی با تأکید بر وجودشناسی صدرایی» که در همایش ملاصدرا به چاپ رسیده است، در مقایسه‌ی با مقاله‌ی حاضر، رویکردی متمایز دارد و سبک و روشش متفاوت است.

۳. معناشناسی نیهلیسم

نیهلیسم از ریشه‌ی لاتین (nihil) گرفته شده است؛ به معنای هیچ یا چیزی که به معنای چیزی نیست، یا چیزی که وجود ندارد (Pratt:1) و چنان که از نام آن پیداست، رویکردی منفی به زندگی و معنای زندگی دارد. این سبک از زندگی، امور معنادار و ارزشمند را انکار می‌کند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان آن‌را در حیطه‌های مختلفی از جمله اخلاقی، معرفت‌شناختی، مابعدالطبیعی و تاریخی تبیین‌پذیر دانست؛ مثلاً «پوچ‌گرایی اخلاقی توجیه احکام اخلاقی را رد می‌کند و به دلیل اینکه اخلاق را پوششی برای کارهای خودخواهانه می‌داند، مردود و ساختگی قلمداد می‌کند» (Crosby, 1998:632). به عقیده‌ی دکتر شایگان بهترین تعریفی که می‌توان از پوچ‌گرایی بیان کرد تعریفی است که هرمان راتوشنینگ عرضه می‌کند؛ او معانی مختلف این مفهوم را این‌چنین بیان می‌کند: «نیهلیسم از کلمه‌ی لاتینی نیهل می‌آید که به معنی هیچ و تهی است. بنابراین در وهله‌ی اول، روشنگر وضعی است که در آن، مفهوم هیچ دال بر غیاب چیزی است که می‌بایستی وجود داشته باشد. تحت این عنوان، مفاهیم بسیار گنجانده می‌شود که ارتباط چندانی باهم ندارد. عام‌ترین معنای این اصطلاح، گهگاه به نظریاتی نسبت داده می‌شود که مدعی‌اند عدم، واقعاً به معنایی وجود دارد و به معنای سوم، به پنداری گفته می‌شود که وجود را واهی و غیرواقعی می‌داند و فراگذشتن از آن‌را از طریق تجربه‌ی عدم می‌جوید» (شایگان، ۱۳۹۱: ۱۳).

از دیگر واژه‌هایی که در تحلیل نیهلیسم استفاده شده، واژه‌ی «ابسورد» است؛ هیچ‌یک از معانی پوچی و بیهودگی نمی‌تواند به‌اندازه‌ی کلمه‌ی لاتین ابسورد گویای معنای پوچ‌گرایی باشد، کلمه‌ی ابسورد از «ابسوردوس» لاتینی می‌آید؛ به معنی ناهنجار، نامطبوع، ناخوشایند، ناهماهنگ، نامناسب. کلمه‌ی ابسورد معادل پوچی و هیچ‌انگاشتن معانی است؛ یعنی بی‌حیرتی و حتی از بی‌حیرتی هم دچار حیرت نشدن، برآیندی از دنیایی خالی از معنا. نیهلیسم معانی و مصادیق مختلفی دارد و ابسورد و پوچی تجلی آن است. علت اینکه ما این کلمه‌ی خارجی را به کار می‌بریم این است که در زبان خود، معنای دقیقی برای این

مفهوم نداریم و معادل‌های پوچی و بیهودگی، معنای آن را نمی‌رسانند و نیز این مفهوم، روشن‌گر یکی از وجوه بارز تقدیر تاریخی غرب است (شایگان، ۱۳۹۱: ۱۲۳). آنچه از معنای نیهلیسم در زبان فارسی به دست آمده، با واژه‌هایی نظیر نه‌گرایی، هیچ‌گرایی و بی‌گرایشی معادل است که برآیند تمامی این معانی را می‌توان در اصطلاح «نفی همه‌چیز» خلاصه کرد. نیهلیسم را می‌توان محصول «بی‌ارزش‌شدن تمام ارزش‌ها و انکار ارزش هر چیزی دانست، انکار دانش، اخلاق، زیبایی و امر واقعی» (Pratt: 1-2) اعتقاد به بی‌پایه‌بودنی توأم با بدبینی و محکومیت وجود است. گفتنی است که نیهلیسم صور و اقسامی نظیر «نیهلیسم معرفت‌شناختی^۱»، «نیهلیسم فرااخلاقی^۲»، «نیهلیسم وجودی^۳» و «نیهلیسم سیاسی^۴» دارد.

۴. فضای مجازی، زیست‌بوم جدید انسان عصر حاضر

ظهور مدرنیته در قرن‌های اخیر، سیر آرام و تدریجی انسان را بر هم زد و از میان توده‌ها گذر کرد؛ به طوری که موجب شد برخی با فرهنگ‌ها و آداب و رسوم سنتی مقابله کنند. این تغییر و تحولات از نگرش سنتی به نگاه مدرن، به دلیل ظهور جهانی به موازات جهان فیزیکی و تأثیر شگرف آن بر روند زندگی انسان بود که از آن به دوجوانی شدن فضای پیرامونی تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر، تاکنون جالب‌ترین پدیده‌ی فلسفی که اینترنت ممکن ساخته، همین دنیای مجازی است که از آن به زندگی دوم تعبیر می‌شود. اینترنت و تکنولوژی‌های مربوط به آن شیوه‌ی نگرستن به دانش را تغییر داده‌اند، اینترنت می‌تواند در هویت ما تغییر ایجاد کند و برای این کار، ما را تشویق کند تا به خودمان چونان موجوداتی تغییرپذیر، در حال تکوین و غیرمتمركز، متکثر، انعطاف‌پذیر و همیشه در حال پیشرفت نگاه کنیم. این مشخصه‌ی زندگی پست‌مدرن است (دریفوس، ۱۳۸۹: ۸۵). «زندگی در صفحه‌نمایش» تعبیری است که شری تورکل^۵ آن را عنوان یکی از کتاب‌هایش قرار می‌دهد. او یک دهه پیش از نوشتن کتاب زندگی در صفحه‌نمایش: هویت در عصر جدید، در کتاب خود دوم (تورکل، ۲۰۰۵)، کامپیوتر را خود دوم نامید. با توسعه‌ی کارکردها و الزامات اینترنت، در کتاب زندگی در صفحه‌نمایش: هویت در عصر جدید تصریح می‌کند که فضای مجازی، بخش روتینی از زندگی هرروزه‌ی ماست (Turkle, 1995:9) خود دوم محصول فرورفتن در صفحه‌نمایش و ترجیح‌دادن حضور در فضای مجازی، بر حضور در جهان واقعی است. در اینجا به یک معنا، به ابرواقعیت ژان بودریار نزدیک می‌شویم: در دنیای کنونی، مجاز، واقعی‌تر از واقعیت شده است.

بنابراین مهم‌ترین تغییرات جهان معاصر که بنیان تغییرات آینده‌ی جهان را می‌سازد، ظهور جهان مجازی است؛ این جهان در واقع به موازات جهان واقعی و گاه مسلط بر آن ترسیم می‌شود و عینیت واقعی پیدا می‌کند (عاملی، ۱۳۸۲: ۱۶). مهم‌ترین سؤال که مطرح می‌شود این است که کاربران دنیای مجازی چگونه بر خودشان پدیدار می‌شوند؟ آیا در فضای مجازی، باید برای خودشان به صورت مجموعه‌ای از ابژه‌های موجود در میان سایر ابژه‌ها پدیدار شوند و باید همچون بدن‌های شخص سومی محسوب شوند (هایم، ۱۳۹۰: ۱۴۹) که کاربران جدای از آن‌ها (بدن‌ها) نیز بتوانند به بررسی بپردازند؟ برای یافتن پاسخ این دست از سؤالات باید بر ویژگی‌های این جهان مجازی آگاهی یافت و تفاوت میان قوانین حاکم بر جهان حقیقی و مجازی را دریافت.

از نگاه فلسفی، انسان، تنها موجودی است که باید هستی و راه‌ورسم زیستن خود را تعیین کند و به دلیل آنکه در زندگی آدمیان، فرهنگ‌ها نقش و اهمیتی وجودشناختی و بنیادین دارند، اساساً فرهنگ‌ها و سنت‌های از پیش تعیین‌شده‌ی تاریخی، نحوه‌ی هستی آدمی را امکان‌پذیر می‌سازند. از نگاه فیلسوف، فرایند صنعتی‌شدن و توسعه‌ی تکنولوژی، زندگی انسان را دستخوش تغییرات مهمی می‌کند. به باور هایدگر، تکنولوژی هم از حیث انسان‌شناختی و هم از حیث متافیزیکی، در زندگی انسان‌ها جایگاه مهمی دارد. در نظر هایدگر «تکنولوژی منطقاً مقدم بر علوم تحصلی و بنیادی‌تر از آن‌هاست» (خندان، ۱۳۸۸: ۱۷۲). علاوه بر آن، فناوری‌های ارتباطی جدید، ظهور شکل‌های جدیدی از جماعت را موجب می‌شوند؛ جماعت‌های مجازی، نوع جدیدی از جماعت هستند که ظهور خود را مدیون ارتباطات رایانه‌ای-واسط هستند (صلواتی، ۱۳۸۹: ۲۰۵). شری تورکل در کتاب *زندگی در صفحه‌نمایش از MUDs* بهره می‌برد که مخفف دامنه‌های کاربری چندمنظوره است و با تفکیک خود، به خود اول در جهان واقعی و خود دوم در جهان مجازی، یا خود واقعی و مجازی، توضیح می‌دهد که آدمی در فضای MUDs نقش خود را به‌عنوان امر نزدیک یا دور از خود «واقعی» خود ایفا می‌کند. تورکل می‌نویسد: «ارتباط ما با کامپیوترها، ذهن و قلبمان را تغییر می‌دهد» (Turkle, 1995:2).

از تفاوت‌های بزرگ میان زندگی واقعی و مجازی، مقدار کنترلی است که بر وجود خود داریم، زندگی مجازی کنترل کامل همه‌چیز را در اختیار ما می‌گذارد، ما حتی انتخاب می‌کنیم که چه وقت وارد این دنیا شویم و کی از آن خارج شویم (دریفوس، ۱۳۸۹: ۱۲۰). فضای مجازی و زیستن در این دنیای جدید، علاوه بر دگرگون کردن فرد، روابط بین‌فردی را نیز دستخوش تغییر قرار می‌دهد. افزایش انکارناپذیر سرعت تولید، همچنین رابطه‌ی انسان‌ها و محیط‌های مادی پیرامونشان را اساساً دگرگون کرده است، به طوری که شاید

بتوان گفت مهم‌ترین تغییری که فضای دوجبهانی به وجود آورده، تغییر در روابط انسانی است (عاملی و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۵). در رویکردی که فضای مجازی شیوه‌ی زیستن در نظر گرفته می‌شود، فضای مجازی از یک سو محصول فرایندهای پیچیده‌ی اجتماعی و تمایلات، منویات و کنش‌های انسانی است و از سوی دیگر، بر جامعه و زیست بشری تأثیر می‌گذارد. بنابراین میان فعالیت‌های اجتماعی و فضای مجازی نوعی تعامل برقرار است. بل از فضای مجازی به مثابه‌ی فرهنگ و محصول فرهنگی یاد می‌کند و می‌توان دیدگاه او را ذیل فضای مجازی به مثابه‌ی شیوه‌ی زیستن جای داد (Bell, 2001:1). در ارتباطات مجازی و سایبری به دلیل نبود حد و مرزهای فیزیکی، میان افراد صرفاً مرزهای نمادین وجود دارد. در جهان مجازی اشخاص می‌توانند هر هویتی که می‌خواهند داشته باشند، می‌توانند تغییر کنند و چهره‌ی مبدلی به خود بگیرند (صلواتی، ۱۳۸۹: ۲۰۹). ما ساختارهای مادی زیست‌جهان‌هایمان را با چنان نرخ بالایی تغییر می‌دهیم که شاید بتوانیم از ساختارهای یک‌بار مصرف سخن بگوییم (رُزا، ۱۳۹۶: ۵۹). به نظر مرحوم شایگان، به میزانی که شبکه‌ی ارتباطات و پیام‌رسانی‌ها تقویت می‌شود، همدلی و هم‌زبانی میان انسان‌ها کاهش می‌یابد؛ چه، همدلی فقط انتقال اطلاعات و اخبار نیست، بلکه بیش از هر چیز، ایجاد فضای انس است و انس نیز در صورتی پرورش می‌یابد که مأوایی باشد و مأوا هم آنگاه موجود است که آدمی ریشه‌ای در جایی داشته باشد (شایگان، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

باتوجه‌به این فضای غیرملموس و ویژگی‌های خاصش، اصول جهان‌بینی و ارزش‌های انسانی با سرعت روزافزونی تحت‌تأثیر این فضای جدید قرار می‌گیرد. نکته‌ی مهم آن است که این تأثیر هم می‌تواند رویه‌ای مثبت داشته باشد و هم عاملی منفی در زندگی فردی و اجتماعی‌مان محسوب شود؛ به‌همین سبب، قبل از آنکه پروژه‌ی فضای مجازی شکل بگیرد، به یک منطق و متافیزیک جدید نیاز است. امروزه همه‌ی جهان و فرهنگ‌ها تحت‌سیطره‌ی جهان‌بینی و ارزش‌هایی قرار گرفته‌اند که این فضا القا می‌کند؛ مثلاً با زبان و نگاه آنالوگ یا با منطق کار دستی و فیزیکی نمی‌توان فضای کار دیجیتال و کار مجازی در جهان مجازی را درک کرد (عاملی، ۱۳۹۲: ۹) به‌همین دلیل باید دید این رسانه‌ی نوین چه ارزشی دارد و نسبت آن با تحولات شگرفت در روابط انسانی چیست؟

در جهان معاصر شاهد تغییرات چشمگیری در انسان هستیم. درواقع نگاه فلسفه‌ی معاصر به انسان، نوعی نگاه تک‌ساحتی و کاریکاتوری است. هایدگر، نیچه و امثال آن‌ها، این دوره را عصر عسرت و تهیدستی، بی‌ارزش‌شدن و پوچی انسان می‌دانند. در دنیای سنتی، انسان به یک نیروی معنوی و ماورایی اعتقاد داشت: «ما جهان را در اداره‌ی اراده‌ای مطلق و فاعلی بالقصد می‌دانستیم، اما علم تجربی جدید با آن دترمینیسم خدشه‌ناپذیرش، دستان

خدای ما را بسته است و دیگر هیچ مجالی برای معجزات در عالم باقی نگذاشته است» (عبدالکریمی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). از دهه‌های پایانی قرن بیستم شاهد تحولات سریع و شگرفی در فضای جهانی بوده‌ایم، زندگی اجتماعی بسیار پیچیده‌تر از گذشته شده و میان دنیای سنتی و مدرن شکاف معرفت‌شناختی عمیقی بروز یافته است. انسان جدید به دلیل درگیری ملموس و عینی با بحران پوچی و ناامیدی، تنهایی و ازخودبیگانگی، به‌سوی طرح مباحث معنای زندگی کشیده شد (صلواتی و شایان‌فر، ۱۳۹۴: ۷۰). در دنیای پسامدرن که در مقابل دنیای سنتی است، می‌توان برای انتقال پیام از سیستم آنالوگ یا دیجیتال استفاده کرد و برخلاف نظام‌های غیرآنالوگ که نوعی گسیختگی دارند، نظام آنالوگ مشابه با چیزی است که بازنمایی می‌کند. چنین می‌نماید که ناگزیر، بروز این وارونگی ارزش‌ها، به بی‌معنایی، ازدست‌رفتن هویت فردی و به تبع آن، هویت اجتماعی منجر خواهد شد. درحقیقت شتاب اجتماعی، تجربه‌هایی تازه از زمان و فضا، الگوهای نو تعامل اجتماعی و شکل‌های تازه‌ای از ذهنیت را به وجود می‌آورد و در نتیجه، چگونگی استقرار یا جای‌گیری انسان‌ها در جهان را دگرگون می‌کند (رزا، ۱۳۹۶: ۶۱-۶۲) به‌طورقطع، منطق حاکم بر فضای مجازی با منطق جهان فیزیکی تفاوت‌های بسیاری دارد. جسم انسان خودش را با دنیایی تطبیق می‌دهد که در آن زندگی می‌کند، درحالی‌که ذهن چشم‌اندازی را پیش‌روی او قرار می‌دهد که وسیع‌تر از این دنیاست و نوع ادراکی که در این موقعیت به دست می‌آید، در اثر همکاری بدن با این موقعیت جدید حاصل می‌شود.

۵. مواجهه‌ی با فضای مجازی براساس امکانات درونی فلسفه‌ی ملاصدرا

به باور شایگان فلسفه‌ی غرب با ظهور فلسفه‌های ناظر به انسان و براساس تجربه‌گرایی رشد کرد و رفته‌رفته با نگاه فردمحور به انسان و ویژگی‌های او، به رشد و بالندگی رسید. نیچه ابطال تدریجی کلیه‌ی ارزش‌های مابعدالطبیعی را که از آغاز تفکر غرب پدید آمده است، به مرگ خدا و نیهلیسم تعبیر می‌کند؛ زیرا اگر ایمان به اینکه جهان عرصه‌ی تحقق‌پذیری طرح خداست، سست شود، همه‌ی ارزش‌هایی که متکی بر آن‌اند نیز باطل خواهند شد (شایگان، ۱۳۹۱: ۲۱). نیچه می‌گوید ما مدتی است خدا را میرانده‌ایم و بدون خدا زندگی می‌کنیم. شایگان می‌گوید چون این جماعت خدا را از زندگی بیرون کرده‌اند، زبان حکمت را نمی‌فهمند و به گرفتاری و پوچی افتاده‌اند. به‌گفته‌ی او اکنون مرگ خدا مؤید زوال نیرویی است که طراح تاریخ مقدس بوده است و می‌توان چیزی را که موجب نابودی این طرح الهی می‌شود، جنبه‌ی جایگزینی نیهلیسم نامید و غرض اینکه نیهلیسم به‌تدریج خرد انسان را جایگزین وحی الهی می‌کند و در مراحل بعدی این سیر، گرایز و

نفسانیات، جایگزین خرد می‌شوند (همان). در فضای سایبر هیچ‌کس مسئولیت مطابقت میان اطلاعات و داده‌ها با واقعیت را برعهده نمی‌گیرد و این دقیقاً همان چیزی است که کی‌یرکگور از آن تحت‌عنوان ویژگی زمانه‌ی خود یاد می‌کند؛ طرز فکر بی‌طرفی که همه‌ی تفاوت‌های ارزشی را برابر می‌کند، همه‌چیز یکسان است، یعنی دیگر چیزی آن‌قدر اهمیت ندارد که کسی بخواهد برایش بمیرد. کی‌یرکگور از دو نیروی هولناک در این وضع مدرن سخن می‌گوید: مطبوعات و بی‌نامی. وی در خصوص مطبوعات می‌نویسد: «اینجا جایی است که انسان‌ها در کوتاه‌ترین زمان ممکن، با ارزان‌ترین قیمت ممکن، در وسیع‌ترین مقیاس ممکن، از اخلاق تهی می‌شوند». فریدریش نیچه این وضع مدرن را نیهلپسم می‌خواند. وی در تبیین نیهلپسم این‌گونه استدلال می‌کند که «اثرات خورنده‌ی آن، درنهایت تمام اعتقادات اخلاقی، مذهبی و متافیزیکی را نابود می‌کند و بزرگ‌ترین بحران تاریخ بشری را تسریع می‌بخشد» (Pratt: 1).

در مقابل چنین تفکراتی که در آن‌ها، ماوراءالطبیعه ارزش و اعتبار خود را از دست داده و جایگزین باورهای دینی شده است، باید دید آیا آموزه‌هایی فیلسوفی همچون ملاصدرا می‌تواند برای رهایی از بی‌معنایی زندگی راهکاری ارائه دهد؟ چنان‌که از متون حکمت متعالیه برمی‌آید، نوع نگاه فیلسوفی همچون ملاصدرا می‌تواند راه برون‌رفت از این بن‌بست بی‌معنایی باشد. دلیل این مدعا آن است که در فلسفه‌ی ملاصدرا، انسان دائرمدرار همه‌ی کائنات است؛ از نظر ملاصدرا، انسان از همه‌ی موجودات متفاوت است؛ او معتقد است انسان ماهیت و حدی ندارد، اگر خدا بساطت و وحدت دارد، انسان نیز بساطت و وحدت دارد. وی انسان را دقیقاً دائرمدرار همه‌ی کائنات می‌داند و وجود او را بی‌حد و مرز می‌شمارد؛ یعنی انسان دائماً در حال سیورورت است و در عین بساطت، به آن آگاهی نیز دارد؛ هوشمند و آگاه است و می‌تواند این بساطت را بالفعل کند. از دید او انسان عالم صغیری است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۰۹؛ همان، ۱۳۵۴: ۱۷۰) که می‌توان کل عالم را در او باز یافت. به عقیده‌ی ملاصدرا، از لحاظ متافیزیکی، باید برای انسان به تنوع نسخه‌ها قائل باشیم و به حسب زیست‌نوع‌های متنوع، نسخه‌های مختلفی در نظر بگیریم. از نظر فلسفه‌ی صدرایی، انسان ساحات و مراتب مختلفی از زیستن را دارد (همو، ۱۹۸۱: ۸/۳۴۳). گفتنی است که در هر مرتبه و ساحت نیز انواع گوناگونی از زیست‌نوع‌ها وجود دارد که هر فرد بسته به تکامل وجودی، در نوع منحصر به فرد خود، هویت اصیلش را باز می‌یابد.

انسان‌شناسی به روایت صدرایی، شامل سه نوع انسان است: انسان طبیعی، انسان برزخی (مثالی) و انسان عقلی (همان: ۷۰/۹-۷۳ و ۲۳۸). به عقیده‌ی او انسان جامع جمیع اسما و صفات الهی است؛ از پایین‌ترین تا اعلی‌ترین درجات (همان، ۱۳۶۶: ۲/۳۵۷). انسان

تنها موجودی است که جمیع صفات طبیعی، نفسانی و عقلی را در خود دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۷۰/۹-۷۳). مراتب تکاملی این انواع به این نحو است که از آغاز پیدایش و تکون، تا زمان شکل‌گیری تخیلات مرتبه‌ی طبیعی امتداد می‌یابد، در مرتبه‌ی بعد، رفته‌رفته قوای ادراک، از محسوسات فعال، به ادراکات خیالی رهنمون می‌شود، این مرتبه را انسان نفسانی می‌نامند و سرانجام در آخرین مرحله، انسان به مرحله‌ی ادراک معقولات می‌رسد و انسان عقلی می‌شود. با عنایت به اینکه نفوس انسانی نشأت و حیثیات متفاوتی دارد، می‌توان گفت معنای زندگی نیز درجات و مراتبی دارد. مرتبه‌ی ضعیف از آن نفوسی است که در کمالات ضعیف‌اند و نفوس قوی به میزان رشد و ارتقا در مراتب انسانی، کمالات و معانی والاتری دارند؛ درحقیقت هر نفسی به فراخور مرتبه‌ای که در آن است، می‌تواند معنای در زندگی را درک کند؛ بنابراین انسان در هیچ‌یک از مراتب و ساحات وجودی، لحظه‌ای از معنا تهی نخواهد بود و این بزرگ‌ترین مانع بروز بی‌معنایی و پوچی به شمار می‌رود.

انسان صدراپی در هر مرتبه، به دنبال تحول وجودی در خود است و دقیقاً به این علت است که گفته می‌شود برای چنین ساختار متحول و سیالی، نیهلیسم و پوچی رخ نخواهد داد؛ بنابراین حکمت متعالیه برای رفع نیهلیسم وجودی نقش بسزایی خواهد داشت. در انسان‌شناسی صدراپی، معنای زندگی تک‌ساحتی و یک‌بعدی نیست، بلکه باتوجه‌به ویژگی‌های انسان، تمام ساحات زندگی، اعم از مادی و معنوی، جسمی و روانی، فردی و اجتماعی مطرح است. به دلیل آنکه حیثیات و عوالم انسانی متکثر و متعدد است، معنایی که برای زندگی ترسیم می‌شود نیز متکثر خواهد بود. زندگی تک‌ساحتی نیست، به‌همین سبب نباید انسان را به ابعاد و حیثیات محدود فروکاست، این محدودیت سبب محدودیت در معنای زندگی می‌شود و انسان را از یافتن مراتب و معانی عالی‌تر و تلاش برای رسیدن به آن‌ها باز می‌دارد. انسان قابلیت تحول وجودی دارد؛ به این معنا که می‌تواند از عالم ماده تا بالاترین مراتب عالم عقول ارتقا یابد. سؤال محوری این است که از نگاه صدرالم‌تألهیین، حجم والای معناداری زندگی بر چه اساس و مبنایی استوار است؛ و تنها پاسخ درخور این است که این امر به دلیل برخوردارگی انسان از عقل و اراده است (همان: ۸/ ۱۵۶-۱۵۸ و ۱۳۴/۷)، به‌همین سبب، معنای مدنظرش نیز براساس عقل و اراده ترسیم می‌شود. از نگاه ملاصدرا شاخص‌ترین ویژگی انسان، برخوردارگی از عقل است و انسان در تکامل فردی‌اش، به‌سمت عقلانیت و خردورزی سیر می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که در مواجهه‌ی با آموزه‌های فضای مجازی، عقل و خرد می‌تواند برترین ابزار برای مواجهه‌ی با انبوهی از داده‌های فضای مجازی باشد. در این فضا، انسان با ساختارهای متفاوتی از ارزش‌ها، عقاید و سبک‌های زندگی درگیر است. سبک زندگی فراواقعیت، حالتی است که

انسان را به واسطه‌ی آمیختن خیال، واقعیت، سطح و عمق داده‌ها دچار نوعی سرگردانی و پوچی می‌کند، به‌گونه‌ای که تمایز میان امر اصیل و حقیقی و امور خیالی از بین می‌رود. در فضای مجازی، داده‌های به‌دست‌آمده هر یک به دیگری ارجاع داده می‌شوند، بدون اینکه به واقعیت و امور حقیقی ارجاع داده شوند و این امر مهم‌ترین عامل از بین رفتن واقعیت می‌شود و به تبع، آن دسته از سبک‌های زندگی که براساس الگوهای فراواقعیت‌گرایی شبیه‌سازی شده‌اند، در جهت مقاصد غیراصیل و کپی‌شده‌ی از سایر نسخه‌ها شکل می‌گیرند. عامل اساسی شکل‌گیری نیهلیم، توده‌ای شدن است؛ زیرا وقتی در زمانه‌ی عقل‌گرایانه‌ی ما شور و اشتیاق نبود تعهد و مسئولیت ارزشمند شمرده می‌شود، هیچ تعهدی برای عمل وجود نخواهد داشت و این بی‌تعهدی و مسئولیت‌ناپذیری در قبال تبادل اطلاعات و داده‌ها که در فضای مجازی وجود دارد، وضع نیهلیمی زندگی بشر را تشدید می‌کند. با چنین رویکردی، در فضای مجازی، هر فردی به خود اجازه می‌دهد که در هر حیطه‌ای ورود یابد و با هر مبنایی سخن بگوید، بدون آنکه خود را مسئول اظهارات خود بداند. فلسفه‌ی ملاصدرا در هجوم این اطلاعات عظیم، ذهن انسان را به‌سوی خردورزی و عقلانیت رهنمون می‌کند؛ اهتمام صدرا در سوق دادن انسان به‌سوی جهان عقلی است و اگر در هجمه‌ی وسیع داده‌های فضای مجازی، بر جهان درونی و عقلانی تسلطی نباشد، ممکن است اصول نیل به مراتب عالی کمال رعایت نشود. ممکن است انسان در این کشاکش میان قدرت و تسلط فضای مجازی بر روح و افکارش، با اندکی غفلت، دچار نوعی خودبیگانگی شود و زمام حیات معقول را به دست فضایی بسپرد که در آن، سیر صعود و نزول توأمان بر انسان عرضه می‌شود. ملاصدرا حیات را مساوق وجود قرار داده و معتقد است که حیات نیز مانند وجود، در همه‌ی موجودات سریان دارد. از نظر او حیات هر موجودی نحوه‌ی وجود اوست و نحوه‌ی وجود هر موجود زنده‌ای، آثار حیاتی صادر از او را تعیین می‌کند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶/۴۱۷ و ۷/۱۵۰) و هر موجودی به‌اندازه‌ی سعه‌ی وجودی‌اش واجد حیات می‌شود. براساس مبانی صدرا، اداراک و فعل تابع وجود و عین وجودند. پس هر چیزی که وجودش قوی‌تر و شریف‌تر باشد، ادراکش کامل‌تر و تمام‌تر و فعلش محکم‌تر است؛ در نتیجه، حیاتش شریف‌تر است (همان: ۶/۴۱۵). در چنین فضایی فقط عقلانیت و ارجاع به خردورزی است که می‌تواند بر زندگی دوم احاطه یابد. صدرا نیز مرتبه‌ی حیات عقلانی آن را برترین مرتبه‌ی حیات انسان می‌داند؛ مرتبه‌ای که می‌تواند انسان را به اصالت و هویت خویش بازگرداند. معنای زندگی با حرکت در مسیر عقل و معرفت به غایتی ختم می‌شود که انسان از معناداری زندگی دنبال می‌کند و از نظر صدرا، حیات حقیقی انسان، حیات معقول است. حیات معقول، حیاتی سرشار از معانی متعالی است؛ حیاتی که در آن تقییدات عالم ماده و

محسوسات جایگاهی ندارد و همین بزرگ‌ترین مانع بروز پوچی و بی‌معنایی در زندگی انسان است. انسان معقول به دنبال یافتن کرامتی است که حکمت و علم را به بار می‌آورد و به انسان رنگ‌وبویی الهی می‌دهد. به دلیل آنکه وجود آدمی مراتب و درجاتی دارد، کرامت که یکی از صفات وجودی است نیز امری ذومراتب به شمار می‌آید. از طرفی، به هر میزان که اوصاف کمالی انسان قوی‌تر باشد، مرتبه‌ی وجودی بالاتر دارد و به تبع، معنای ژرف‌تری خواهد یافت. مرتبه‌ی عقلانی زندگی مرتبه‌ای است که در آن، مؤلفه‌های بی‌معنایی و پوچی از اعتبار ساقط می‌شوند. چنین انسانی می‌خواهد به ملاً اعلی و مراتب متعالی حیات برسد؛ با این اوصاف نه‌تنها از معنا تهی نخواهد شد که معنایی متعالی در خود خواهد یافت. دقیقاً به این سبب که وجه تمایز انسان از سایر مخلوقات در عقل و اراده است، هر معنایی که برای زندگی انسان جعل شود، ناگزیر از این دو مؤلفه بهره خواهد برد و آنچه خارج از این دو باشد زندگی را فاقد معنا می‌کند. سلوک انسان در حرکت به سوی کمال و صعود از نردبان عقل و معرفت امکان‌پذیر است. آنچه از رهگذر عقل و اراده حاصل می‌شود به مراتب از سایر ساحات نفسانی، حسی و طبیعی بالاتر است. از نظر او تکامل انسان در گرو رسیدن به تکامل عقلانی است. مبنایی‌ترین معیار کرامت نفس، عقلانیت و خرد است آنچنان که انسان را سزاوار خلافت الهی کرده و قوه‌ی عقلی او را از مرتبه‌ی ملائکه نیز فراتر می‌برد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۷). کرامت انسان امری وجودی است و مایه‌ی این برتری و کرامت، ظرفیت علمی و عقلی اوست که سبب برتری او بر سایر مخلوقات می‌شود. علم و حکمت از صفات ارزشمند انسان است که او را بر ملائکه برتری داده است و بر این اساس ظرفیت علمی انسان بر مبنای کرامت است. ملاصدرا با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی «و لقد کرمنا بنی آدم» غایت وجود انسان را رسیدن به قوه‌ی عقل و معرفت می‌داند (همان: ۱۳۸). چنان‌که از آثار صدرا در خصوص درجات نفس برمی‌آید، برترین مرتبه‌ی نفسانی، مرتبه‌ی عقلی است، به‌گونه‌ای که در این مرتبه، وجود انسان به کامل‌ترین شکل متجلی می‌شود و انسان امروزی که در صدد بروز فردیت و ظهور خویشتن خویش است، به سطح والای معناداری زندگی دست می‌یابد و از طرفی درگیر نیهلیسم وجودی نمی‌شود. بنابراین می‌شود از میان آموزه‌های حکمت متعالیه نسخه‌ی تکاملی را استنباط کرد که می‌تواند در رفع و حذف نیهلیسم وجودی راهگشا باشد.

مرگ از عوامل مهمی است که بی‌معنایی و پوچی را موجب می‌شود و صدرا با طرح اصولی همچون حرکت جوهری، اصالت وجود، حرکت جوهری اضطراری و اشتدادی نفس و کثرت نوعی، بی‌معنایی و یأس ناشی از مرگ را از انسان می‌گیرد. مرگ انتقال و رحلت از دنیای مادی و ورود به معنایی فراتر از عالم محسوسات است. تکامل نفس از دیدگاه صدرا

به این نحو است که با پدیدارشدن مرگ، استقلال از جسم حاصل می‌شود و تعلق نفس به بدن و تدبیر و اداره‌ی آن قطع شود. هرچه نفس در حیات و تکامل فراتر رود، بدن بیشتر رو به ضعف و مرگ و زوال می‌رود و چون نفس به غایت استقلال رسیده، بدن به کلی نابود و زایل می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۵۲/۹ - ۵۰ و ۲۳۹ - ۲۳۸). به اعتقاد صدرا، در مسیر تکامل وجودی، مرگ امتداد نفس است؛ نفس در فرایند حرکت، طی یک سیر استکمالی، تحت پوشش ماهیت‌های مختلف، از جمادی تا تجرد و فوق تجرد پیش می‌رود. این سیر استکمالی، عوالم حسی، خیالی و عقلی را شامل می‌شود که در میان هر مرتبه نیز مراتبی تصورپذیر است (همان: ۹۴/۹ - ۱۰۰ و ۲۳۵ - ۲۳۶) بر این اساس مرگ نه تنها پوچی و بی‌معنایی را موجب نمی‌شود، بلکه با وجود این پدیده، حرکت جوهری انسان به سمت تعالی وجودی پیش می‌رود. بنابراین از دیدگاه صدرالمآلهین مرگ نه اضمحلال و نابودی هویت انسان، بلکه تحول و جابه‌جایی از مراتب مادون و حرکت به سمت تعالی و رسیدن به نشئات وجودی برتر است. همان‌طور که لازمه‌ی هر استکمالی که در طبیعت واقع می‌شود، حصول امری و زایل شدن امری غیر از آن است؛ لازمه‌ی استکمال صورت حسی به صورت اخروی مثالی یا عقلی نیز جدا شدن و خلع صورت دنیوی است (همان: ۹۲ - ۹۳). در واقع آنچه سبب می‌شود بی‌هویتی و نیهلیسم وجودی اتفاق افتد، درگیری انسان با جهانی پرتلاطم و تلاشگر در جهت دوری از خود اصیل انسان است و بازتعریف مرگ در حکمت متعالیه و حقیقتی انکارناپذیر تلقی کردن آن، می‌تواند انسان را به هویت اصیل خویش بازگرداند. چشم‌انداز وسیعی که صدرا برای انسان در نظر می‌گیرد، حتی با حضور حقیقتی همچون مرگ نیز عاملی برای رهایی از پوچی به شمار می‌رود. مرگ برخلاف هویتی که ساختارهای نیهلیستی برای آن قائل‌اند (و مهم‌ترین عامل از دست رفتن معنای زندگی می‌شود)، در فلسفه‌ی صدرایی عاملی جهش‌زا برای معنابخشی بیشتر قلمداد می‌شود. مرگ نویدبخش این معناست که انسان محدود در عالم ماده، در پس این انعدام ظاهری، بار دیگر زایش می‌یابد و این بار هویتی اصیل‌تر می‌یابد؛ هویتی که از پس این زوال جسمانی، حقیقتی ازلی و ابدی را پیش روی خود می‌بیند؛ به شرط آن که این سیر استکمالی برای رسیدن به تعالی وجودی باشد و براساس مبانی ملاصدرا، تعالی وجودی بر اثر رسیدن به منازل و مقاصد عقلانی محقق می‌شود. صدرالمآلهین مرگ را نه علامت اضمحلال و نابودی، بلکه مرتبه‌ای از حیات و زندگی می‌داند و این مرتبه از حیات را ذاتی نفس معرفی می‌کند (همان، ۱۳۵۴: ۴۱۰؛ ۱۹۸۱: ۲۳۸/۹). از این‌رو نگاه حکمت متعالیه به مسأله‌ی مرگ سبب تقویت نفس می‌شود، نه تضعیف و نابودی و درنهایت، پوچی و بی‌معنایی. همان‌گونه که صدرا بیان می‌کند، مرگ مرتبه‌ای از حیات است نه پایان راه انسان؛ آنچه انسان را دچار اضطراب و

تشویش منجر به پوچی می‌کند، همین نگاه پایان‌پذیری و نابودی است، درحالی‌که مواجهه‌ی متعالی صدرا با مسأله‌ای نظیر مرگ، او را از غلطیدن در قهقرا بی‌معنایی نجات می‌دهد؛ به دلیل آنکه برخلاف تفکرات نیهلیستی، مرگ را سرمایه‌ای اثربخش در نظر می‌گیرد و از آن بهره می‌برد. به گفته‌ی او مرگ و نابودی بدن درحقیقت حیات ذاتی نفس است؛ انتقال نفس از حالتی پست به حالتی شریف و رحلت از دار فانی به سرای باقی است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۱۰).

ازسویی دیگر باید گفت که اساسی‌ترین مفهومی که سبب معنابخشی به زندگی می‌شود، باور به جاودانگی است. ناپایداری زندگی و بقانداشتن آن، انسان را دچار رخوت و نوعی پوچی می‌کند و در مقابل، جاودانگی او را از بن‌بست تناهی و بی‌فرجامی رها می‌سازد. صدرا از مسأله‌ی تجرد نفس که فلاسفه‌ی پیشین نیز آن را بیان کرده‌اند، برای اثبات جاودانگی بهره می‌گیرد؛ او با تأکید بر تجرد نفس، در صدد اثبات جاودانگی است (همان، ۱۹۸۱: ۱۸۵/۹-۱۹۶). او همچنین براساس اصولی چون اصالت وجود، وحدت تشکیکی، حرکت جوهری، حدوث جسمانی و بقای روحانی، وحدت نفس با قوای خود و اتحاد عاقل و معقول، جاودانگی نفس را اثبات می‌کند. براساس اصل جسمانیه‌الحدوث و روحانیه‌البقاء اثبات می‌کند که نفس در ابتدای حدوث، وجودی طبیعی دارد، سپس در ادامه‌ی وجود خود، ذاتاً متحول می‌شود و به عالم مجردات می‌پیوندد؛ بنابراین نفس حرکت خود را از بستری مادی آغاز می‌کند و پس از طی مراتب وجودی، به مرحله‌ی تجرد می‌رسد (همان: ۳۳۰-۳۳۱).

جاودانگی یکی از مؤلفه‌های مهم معناداری زندگی است. به‌رغم آنکه مرگ نیز از نگاه ملاصدرا در تعارض و تقابل با جاودانگی نیست؛ انسان با مرگ به مرتبه‌ای دیگر وارد می‌شود و این مرتبه بسته به سعه‌ی وجودی و سیر تکاملی انسان‌ها متفاوت است. با رخداد مرگ، مسیر تکامل در عالمی دیگر ادامه می‌یابد و صفحه‌ی جدیدی از حیات شکل می‌گیرد. امتداد حیات به معنای امتداد وجودی انسان است و از این‌روست که می‌توان چنین ادعا کرد که سیر استکمالی نفس بر مبنای اصول حکمت متعالیه، برای رفع نیهلیسم وجودی به کار گرفته می‌شود.

مسأله‌ی مهمی که در دوران معاصر با آن مواجهیم، مسأله‌ی فضای مجازی است. در دنیای کنونی، افزون‌بر عوامل گذشته، عالم مجازی نیز از عوامل پیچیده، پرنوسان و پرشتاب تنوع حوزه‌ی انسانی است و این دست از زیست‌نوع‌ها مادامی که واقعیت اصیل و هستی خویش را فراموش نکند، دستخوش بی‌خانمانی و سرگردانی و درنهایت پوچی نمی‌شود. از همین رهگذر، نحوه‌ی مواجهه‌ی انسان با فضای مجازی بسیار اهمیت دارد. باتوجه‌به عصر

کنونی که عصر پیشرفت تکنولوژی و توسعه‌ی فناوری است، اگر با نگاه صدراپی به سراغ جامعه‌ی امروزمان برویم، درمی‌یابیم که انسان صدراپی به سبب ویژگی بساطت، سیوروت و حرکت، دائماً در حال پویایی است و با رشد صنعت و تکنولوژی می‌تواند خود را در مسیر شدن، کامل کند. عصر تکنولوژی و فناوری اطلاعات واقعیتی است از انگاره‌های خیال‌گونه‌ی انسان که با قرارگرفتن فرد در این دنیای مجازی شکل می‌گیرند، تاجایی که آن دسته از واقعیت‌های ساختگی که از این فضای حاکم بر زندگی عصر ما متأثر است، گاهی از آنچه بناست واقعی باشد، واقعی‌تر به نظر می‌رسد. از این رو ممکن است معیارهای معنابخش زندگی، در سطحی از حیات انسانی از اعتبار ساقط شود و در نتیجه، انسان را به سمت پوچی سوق دهد. در برخی مواقع، آنچه در عالم خیال از واقعیت درک می‌شود، با آنچه در عالم عقل ترسیم می‌شود، متفاوت است؛ چنان‌که ممکن است همین اختلاف میان واقعیت و آنچه واقع می‌نماید، نتیجه‌ای کاملاً متفاوت داشته باشد، به نحوی که یکی سبب معنابخشی و دیگری سبب پوچی شود. ملاصدرا در مواجهه‌اش با این ساختار جدید اجتماعی، رستن از دنیای خیال منفصل و پیوستن به عالم عقول را پیشنهاد می‌کند؛ عالمی که به دور از محسوسات و مخیلات است. عنصر اصلی در دنیای حقیقی، قوه‌ی عاقله‌ی انسان است و ملاصدرا با طرح اصول خود، مقصد نهایی را رسیدن به قله‌ی رفیع عالم عقول می‌داند. او وصول انسان به مراتب عالی را تنها با پرورش و رشد عقل میسر می‌داند. از نظر صدرا هدف نهایی از ایجاد عالم جسمانی و کائنات حسی، خلقت انسان است و مقصود غایی خلقت انسان، رسیدن به مرتبه‌ی عقل بالمستفاد، یعنی اتحاد با عقل فعال و مفارقات است که در پی آن، تمام نظام هستی و خیرات افاضه‌شده از باری تعالی در نفس نقش می‌بندند و عالم نفس، عالم عقلی و جهان علمی می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف: ۱۱۵)؛ به عبارت دیگر، رسیدن به مرتبه‌ی عقل بالمستفاد، یعنی وصول به شعور معقولات، اتصال به ملاً اعلی و اتحاد با مفارقات، مقصود نهایی خلقت انسان است (همان، ۱۳۶۰: ۲۰۷؛ ۱۳۵۴: ۲۷۳). در نتیجه، قوه‌ی عقلی است که وجود مختص انسانی را می‌سازد و به‌همین دلیل معنای زندگی او نیز با قوه‌ی عقلی و متناسب با آن مشخص می‌شود؛ انسان در مقام و مرتبه‌ی عقلی، از غایت و هدف خالی نیست و به‌همین دلیل، در گرداب پوچی و نیهلیسم وجودی گرفتار نمی‌شود. انسان جامع جمیع صفات کمالی و نشأت وجودی و مظهر اسمای حسنای الهی است و سیر صعودی از نازل‌ترین مراتب، تنها مختص نفس انسانی است. از آنجاکه وجود، مراتبی از شدت و ضعف دارد، هر موجودی به‌اندازه‌ی سعه‌ی وجودی‌اش کمالات وجودی و ارزشی را دارد. در سایه‌ی دو بُعد جسمانی و روحانی انسان، صفات و قوای او نیز متفاوت می‌شود؛ به‌گونه‌ای که هریک از صفات حیوانی و ملکوتی، نفس را به جانب خویش فرامی‌خواند و

انسان با معرفت و آگاهی است که به مرتبه‌ی عقل بالمستفاد می‌رسد و به ملاً اعلی می‌پیوندد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۰۷) و با گذراندن مراتب حکمت نظری و عملی، از مراتب جهان کیهانی می‌گذرد و به مقام قرب الهی می‌رسد و مسجود ملائکه‌ی ارض و سما می‌شود (همان، ۱۳۸۹: ۳۰۰). هر امری که سبب تقویت وجودی انسان شود، ارزشمندتر و بااهمیت‌تر است و از آنجایی که ارتباط با خداوند که مبدأ هستی است، معیار کمال و ارزشمندی است، هرچه این ارتباط عمیق‌تر باشد، زندگی معنادارتر خواهد بود. غایت وجودی انسان فنا فی الله و بقای به اوست (همان، ۱۳۸۱: ۱۰۰؛ لاهیجی، ۱۳۸۶: ۶۲۲) و مقام فنا فی الله مقصد نهایی است و بالاترین حجم از معناداری را رقم می‌زند.

در تحلیل عقلی می‌توان میان عالم مثال و واقعیت مجازی شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را برشمرد. شباهت میان این دو از آن‌روست که واقعیت مجازی بر صورت‌های مقداری مبتنی است (گنجور، ۱۳۹۶: ۳۵۱) و در این سپهر هستی، ردپایی از حضور ماده و محدودیت‌های عالم اجسام وجود ندارد، هرچند آثار عالم اجسام و صور مادی در آن یافت می‌شود. معانی موجود در حیات مجازی با عالم عقل مطابق نیست، بلکه با عالم خیال انسان تطابق می‌یابد. انسان به سبب قوه‌ی خیال می‌تواند برای خود جهانی بسازد که با آنچه به آن اقبال دارد، متناسب باشد. درحقیقت آنچه سبب پوچی و بی‌معنایی زندگی از پس تأثرات فضای مجازی می‌شود، هویت‌بخشی به قوه‌ی خیال انسان است. برای آگاهی از پیامدهای حتمی این مهمان تازه‌وارد حیات بشری، باید درخصوص انسان و ساحات مختلف وجودی‌اش به معرفت بیشتری دست یافت. نفس انسان به سبب تکثر و شئون مختلفی که دارد، حیثیات گوناگونی دارد. البته باید توجه داشت که با تحلیل انسان به ساحات مختلف است که می‌توان از تکثر نفس دفاع کرد، اما آنچه حکما به آن قائل بوده‌اند، وحدت قوای نفس است و همین وحدت میان قوای نفسانی است که باعث می‌شود نتوانیم میان ادراکات عقلی و وهمی تمایز بگذاریم؛ تاجایی که به‌سادگی ساخته‌های وهمی‌مان را حقایق جهان خارج تصور می‌کنیم. باید به این امر توجه داشت که از نگاه ملاصدرا عقل و وهم و خیال سرمایه‌های کلیدی انسان در زندگی است. صدرا به این امر اذعان دارد که وهم مرتبه‌ی تنزل‌یافته‌ی عقل و مرتبه‌ی خیال است؛ درحقیقت، تعبیر عام خیال، همان تعبیر فلسفی وهم در فلسفه‌ی ملاصدراست (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳/ ۳۶۲). انسان پس از ارتباط با عالم محسوسات، پردازش ادراک حسی خود را بازبینی می‌کند، اما این تحلیل و پردازش را به کمک دو قوه‌ی عقل و خیال انجام می‌دهد. کار عقل کشف واقعیت نهفته در ادراک حسی است، اما وهم و به تعبیری خیال، به دنبال واقعیت نیست، بلکه رسالتش شکل‌دهی به اعتباریات انسان است؛ اعتباریاتی که حتی ممکن است از واقعیت حقیقی دور شده باشد و

با دخالت خیال آمیختگی پیدا کرده باشد. خیالی که در زندگی مجازی برای ما حاصل می‌شود، از برکات قوه‌ی وهم انسان است. قوه‌ی وهم نقشی حیاتی در سبک زندگی انسان دارد و بدون آن، لحظه‌ای نمی‌توان به تداوم زندگی امیدوار بود.

انسان در هر مرتبه‌ی وجودی، با فضای مجازی مواجهه‌ای منحصربه‌فرد دارد و هدف در هر مرحله، با تکامل انسان، متکامل‌تر می‌شود. انسان صدراپی در نوع خود تکثری وجودی دارد و این قسم از تکثر در انسان، براساس متافیزیک ملاصدرا ارائه می‌شود و علی‌القاعده به تعداد این زیست‌نوع‌های مختلف، فضای مجازی می‌تواند اثربخش باشد و به تعداد این زیست‌نوع‌ها، فضای مجازی وجود دارد و طبیعتاً به تعداد این زیست‌نوع‌های انسانی، براساس فلسفه‌ی صدراپی، احکام مختلف در خصوص نسبت برقرارکردن انسان با فضای مجازی وجود دارد. فقدان معنا رهاور زیستن در فضای مجازی است که در اثر غلبه‌ی معانی غیراصیل گریبان‌گیر آدمی شده است. همه‌ی ارزش‌ها و امور حقیقی و اصیل، به‌طرزی باورنکردنی، همسان با امور غیرحقیقی بر انسان‌ها عرضه می‌شوند؛ هم‌ارزشی امور ماوراءالطبیعه، معنویات و فضایل اخلاقی و اجتماعی با اوهام و خیالات، تأسف‌بارترین رهاوردی است که می‌تواند برای انسان حاصل شود. در نتیجه با استفاده از فلسفه‌ی صدراپی می‌توانیم انسان‌شناسی متفاوتی را در اختیار داشته باشیم، به این سبب که در حکمت متعالیه، حقیقت معنا، از دل معقولات و اتحاد با عالم عقل به دست می‌آید و دوری از عالم خیالات و ماده می‌تواند مانع از این شود که زندگی انسان در ورطه‌ی پوچی و جدایی از معنویات بیفتد. با فراموشی واقعیت اصیل، زیست‌نوع انسان دچار بی‌خانمانی وجودی و سپس بحران‌های معنوی و اخلاقی می‌شود و پوچی و نیهلیسم وجودی با شتاب بسیاری به سراغش می‌آید. در نظریه‌ی زیست‌نوع‌های انسانی، پوچ‌گرایی تفسیر جدیدی پیدا می‌کند؛ با این توضیح که اختلال در هماهنگی و شکاف میان ساحت تجردی و ساحت فیزیکیال زیست‌نوع انسانی، یا شکاف میان ذهن و بدن زیست‌نوع سبب می‌شود که زیست‌نوع درگیر این شکاف، از واقعیت اصیل خود بازماند و از خود اصیل مراقبت نکند و در نتیجه دچار بی‌خانمانی شود. در این نوشتار تنها می‌خواهیم براساس تحلیل صدرا، مواجهه‌ی انسان با فضای مجازی را تحلیل متافیزیکی کنیم؛ نتیجه‌ی چنین مواجهه‌ی شکاف عمیق بین ساحت ذهن و بدن است و این شکاف عمیق، اختلال در زیست‌نوع‌های انسانی را رقم می‌زند که از این اختلال‌ها به پوچ‌گرایی وجودی براساس زیست‌نوع‌های انسانی تعبیر می‌کنیم. به عبارت دیگر، تفسیری که از پوچ‌گرایی داریم، با فضای وجودی صدرا متناسب است، نه آنچه دیگران مطرح می‌کنند.

۵. ظهور نیهلیسم در سایه‌ی نفی باورهای حکمت متعالیه

هرچند فلسفه بر مسائلی مشتمل است که در هر مکتبی به طرح آن‌ها اهتمام ورزیده می‌شود، اما برخی از مسائل، اصل یا اصول محوری خاص هر اندیشه محسوب می‌شوند؛ در فلسفه‌ی صدرایی نیز اصالت وجود، باور پایه و مبنایی است؛ به‌طوری‌که سایر باورهای پایه‌ای حکمت متعالیه، بر مبنای اصالت وجود نظام می‌یابند. جستجو در منابع فکری ملاصدرا نشان می‌دهد که رهیافت وجودی ملاصدرا در شبکه‌ی باورهای پایه‌ای سبب می‌شود که برخی مسائل، برجسته‌تر و به‌نحو بنیادی‌تری مطرح شوند و در حل دیگر مسائل و مبانی، پایه قلمداد شوند. ارمغان این نوع نگرش وجودی، سبب خوانشی جدید از فلسفه‌ی صدرایی می‌شود که در آن، این فلسفه، یک شبکه‌ی معرفتی لحاظ می‌شود. وقتی گفته می‌شود نگرش بنیادین ملاصدرا وجودی است، به این معناست که آغاز و انجام هر مسأله، در وجود ریشه دارد و از دریچه‌ی وجود به آن نگریسته می‌شود. رهیافت وجودی ملاصدرا سبب هویت‌بخشی به سایر مبانی و باورها می‌شود؛ مبانی و باورهایی نظیر حدوث جسمانی و بقای روحانی، اتحاد عاقل و معقول، کثرت نوعی، حرکت جوهری، وحدت تشکیکی و... نکته‌ی مهم در این نوع خوانش آن است که این باورها به‌نحو سیستمی و نه به‌صورت خطی، برای حل مسائل موجود در فلسفه به کار گرفته می‌شوند. ملاصدرا بنابر مبانی حکمت متعالیه و براساس نگرش وجودی، اتحاد عاقل و معقول، کثرت نوعی انسان، حرکت جوهری اشتدادی و سایر مبانی را تبیین می‌کند.

باتوجه‌به اصول و مبانی حکمت متعالیه می‌توان گفت که هویت و انسانیت انسان به نفس اوست. از نگاه ملاصدرا اساسی‌ترین مسائل، مسأله‌ی معرفت نفس است که دستیابی به آن، از رهگذر وجودی میسر می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸/ ۱۳۵-۱۳۶). صدرا براساس مبنای اصالت وجود معتقد است که آنچه متن خارج را پر کرده، وجود است و ماهیت به تبع وجود، وجودی بالعرض، مجازی و ظلی دارد (همان: ۱/ ۳۸-۴۳؛ ۳/ ۱۳؛ ۹/ ۱۸۵-۱۹۷ و ۲۲۹؛ همان، ۱۴۱۷: ۶؛ همان، ۱۳۶۳ الف: ۹). با اصالت‌بخشیدن به وجود است که نفس زمینه‌ی تعالی و شکوفایی می‌یابد. انسان در تمام مراتب سلوک، ذات واحدی دارد و این یعنی اصالت وجودی او حفظ شده، نه اینکه به تعبیر برخی، انسان در هر مرتبه، اصالت مرتبه‌ی قبل را از دست بدهد و واجد مرتبه‌ای جدید شود، بلکه در این سامانه‌ی به‌هم‌پیوسته، نفس واحد است که مراتب و مقامات متعددی می‌یابد، علاوه‌بر اینکه در هر مرتبه نیز اشتداد و تضعف دارد. براساس این مبنا، تنها وجود است که حقیقتاً اصالت و واقعیت دارد و در مواجهه‌ی با وجود است که هر چیزی لحاظ و سنجیده می‌شود و هر چه هست، مظهر و تجلی وجود است. بنابراین آنچه در فضای مجازی بر ما عرضه می‌شود نیز

به‌نوعی مظهر و تجلی وجود است. البته باید توجه داشت که لازم است داده‌های فضای مجازی برای ارتقا و تکامل نوع انسان باشد تا در رفع نیهلیسم و پوچی، عاملی اثرگذار و کارآمد محسوب شود.

از نظر ملاصدرا نفس انسانی مراتبی از شدت و ضعف و کمال و نقص را دارد؛ به باور او تنها وجود است که برای اتصاف به اموری از قبیل شدت و ضعف، تقدم و تأخر و کمال و نقص استحقاق دارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۱۸۶). این اشتداد وجودی مهم‌ترین عامل ایجاد مراتب انسانی و تحقق زیست‌نوع‌ها خواهد بود و در نتیجه براساس مبنای تشکیک در وجود، به‌نوعی می‌توان معناداری را نیز تشکیکی دانست. از آنجاکه وجود مراتبی دارد، معنای زندگی متناسب با درجه‌ی وجودی‌اش ارزش‌گذاری می‌شود. از نظر او وجود مساوق ادراک و حیات است و هر موجودی حیات و ادراک دارد و مراتب ادراک و حیات، مانند خود وجود اشتدادی است (همان: ۱۵/۶). بنابر اصل تشکیک در وجود، درجات وجودی فضای مجازی نیز شدت و ضعف دارد. فضای مجازی انبانی از اطلاعات به‌روز و نو در اختیار انسان قرار می‌دهد، بنابراین ما با انبوهی از اطلاعات مواجهیم که آن‌ها نیز درجاتی از شدت و ضعف دارند. براساس باور به وحدت تشکیکی، انسان در هر مرتبه از مراتب، شدت و ضعف دارد، از سویی دیگر اشتداد ذاتی انسان، پایه‌ای می‌شود برای تکرر مقامات و مراتب انسانی. مقامات انسانی نیز برآمده از نگرش وجودی است؛ به‌طوری‌که برای تحلیل هر یک از مقامات و ساحات انسانی می‌توان از مبنای اصالت وجود کمک گرفت. ملاصدرا همچنین برای تحلیل کثرت نوعی انسان، از مراتب و مقامات انسانی که مراتب اصیل وجودی‌اند، بهره می‌گیرد.

مبنای دیگری که ملاصدرا در طرح‌ریزی حکمت متعالیه از آن مدد می‌گیرد، مسأله‌ی حرکت جوهری است. طبق مبانی حکمت متعالیه انسان نظیر سایر موجودات، در ابتدای خلقت موجودی حیوانی و نباتی است که در اثر حرکت جوهری اشتدادی، از پایین‌ترین مراتب عالم ماده به سمت کمالات متعالیه متحول می‌شود، درحالی‌که همه‌ی درجات وجودی را به‌صورت بالقوه در خود دارد؛ برخی درجات به‌صورت غیرآگاهانه طی می‌شوند، نظیر مراتب جمادی، نباتی و حیوانی، اما با ورود به مرحله‌ی انسانی، نقش انسان برای رسیدن به مراتب کمالی و وجودی بسیار اهمیت می‌یابد. طبق نظر صدرا، بر مبنای حرکت جوهری، تعالی وجودی در ذات انسان رخ می‌دهد (همان: ۹/۱۸۶) و سبب بروز تغییراتی در متن عالم واقع می‌شود. حرکت جوهری بیش از سایر مبانی با هویت فضای مجازی ارتباط دارد. در دنیای کنونی، در تمامی سطوح زیستی، سرعت تغییرات امری مشهود است؛ به باور صدرا جهان لحظه‌به‌لحظه در حال نوشدن و تحولی دائمی است و ذات اشیا، پدیده‌ها و امور پیرامونی دستخوش تحولات بنیادین می‌شود. فضای مجازی که ابزاری برای تبادل

اطلاعات است، می‌تواند سرعت این تغییرات را بیشتر نمایان سازد؛ به طوری که شاید بتوان گفت روزی سرعت تحولات دنیای پیرامونی‌مان به کمتر از لحظه خواهد رسید؛ البته باید توجه داشت که اگر این تحولات آنی و سریع در مسیر تکامل فردی باشد، با آموزه‌های فلسفه‌ی صدرایی منطبق است و در مسیر حذف نیهلیسم وجودی است. همچنین براساس مبانی ملاصدرا انسان نوع واحد نیست، بلکه انواع متعدد دارد و حتی در نوع خود نیز این تکثر ساحتی را دارد؛ این تلاش و تکاپوی برای رسیدن به مراتب عالی وجودی، به روشنی نشان می‌دهد که انسان از نازل‌ترین مرتبه نیز فاقد معنا نبوده و پوچی و بی‌معنایی به سراغش نخواهد آمد. براین‌اساس می‌توان چنین استنباط کرد که نیهلیسم و پوچی هنگامی به سراغ انسان می‌آید که از خود اصیل انسانی و هویت فردی دور می‌شود و به اصطلاح، در مرتبه‌ی نازل انسانیت قرار می‌گیرد که از آن به «انسان بشری» تعبیر می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۸۱/۳). به عقیده‌ی ملاصدرا «نفس انسانی در آغاز تکونش در عالم طبیعت، وجودی مادی و طبیعی دارد که این امر بر حدوث جسمانی او مبتنی است. سپس بر مبنای حرکت جوهری، مراتبی از کمال را طی می‌کند و وجودش به تدریج قوی می‌شود تا به مرتبه‌ی نفس‌بودن می‌رسد؛ در این مرتبه، انسانی است مثالی و صاحب قوه‌ی تخیل. سپس می‌تواند با تحصیل کمالات عقلی، از این نشئه‌ی وجودی به مرتبه‌ی انسان راه پیدا کند» (همان، ۱۹۸۱: ۹۴/۹-۱۰۰؛ همان، ۱۳۶۰: ۹۳). به باور نگارنده آنچه سبب طرح ادعای معناداری زندگی از میان متون صدرا می‌شود، مسأله‌ی اصالت وجود و در ادامه، درجه‌بندی انسان‌ها در سه مرتبه‌ی مادی، مثالی و عقلی است که غفلت از آن، پوچی و نیهلیسم وجودی را سبب می‌شود.

براساس مبنای اتحاد عاقل و معقول، هرچه انسان از علم و آگاهی درک عمیق‌تری یابد، سعه‌ی وجودی‌اش بیشتر می‌شود. علاوه بر این‌ها، حقیقت و اصالت وجودی که او به دنبال آن است، از دریچه‌ی اتحاد با صاحبان مقامات اتم نفس امکان‌پذیر است. صدرالمتألهین در خصوص بحث نظریه‌ی انشاء، به فرایند علم و ادراک نگرشی وجودی دارد؛ وجودی که مطرح می‌شود نیز در اصالت وجود ریشه دارد. ملاصدرا در خصوص مرحله‌ی اول ادراک در قوس صعود، ادراک را با کلماتی از قبیل انتقال، ارتحال و ترقی مطرح می‌کند (همان، ۱۹۸۱: ۱/ ۲۸۹-۲۹۰) و در مرحله‌ی دوم ادراک، در قوس نزول، به صدور قائل می‌شود؛ به همین سبب، نزد ملاصدرا، ادراک در حقیقت فعل و انفعالات نفسانی است. تکامل نفس نیز با حرکت جوهری و صعود در نردبان عقل و مراتب عقل نظری اتفاق می‌افتد. او مراتب عقل نظری را چهار مرتبه می‌داند: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد. نفس در مرتبه‌ی عقل بالمستفاد، با اتحاد به عقل فعال، معقولات را مشاهده

می‌کند و خود، جهانی عقلی می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۰۲). در این مرتبه نفس انسان عین معقولات می‌شود (همان، ۱۹۸۱: ۳/۴۸۸) و بنابر مبنای اتحاد عاقل و معقول، خلاق معقولات می‌شود (همان، ۱۳۹۳: ۷۵). این مسأله حاصل تعامل سه عنصر فاعل شناسا، متعلق شناسایی و شناخت است و از آنجاکه این مبنا به کیفیت ادراک مربوط می‌شود، اتحاد عاقل و معقول به رابطه‌ی ادراک با فاعل شناسا ناظر است. به عقیده‌ی ملاصدرا، مراد از عاقل، نفس ناطقه‌ی انسانی است. نفس ناطقه‌ی انسانی از راه ارتباط و اتصال، بلکه اتحاد علل و مبادی عالیه (به‌خصوص با عقل بسیط) می‌تواند با اعیان خارجی متحد شود؛ البته نه به این معنا که حدود نفس عین حدود آن‌ها شود، بلکه به‌صورت اتحاد تعقلی که اعیان موجودات، همچون اعضا و جوارح نفس می‌شوند و به تعبیری، اعیان خارجی، مراتب وجود و شئون نفس می‌شوند (همان، ۱۹۸۱: ۳/۱۳۹). او معتقد است که انسان در سیر تکاملی‌اش، از تغییرات کمی به‌سوی تغییرات کیفی پیش می‌رود (همان، ۱۴۱۷: ۱/۹۵ و ۲۲۳؛ همان، ۱۴۲۰: ۳۱۳؛ همان، ۱۳۶۶: ۶۷، همان، ۱۳۶۳: ب: ۵۱۹) انسان نشأت و عوالم وجودی متحول و متنوعی دارد، به تعبیری می‌توان گفت یک پای انسان در طبیعت و عالم ماده است و پای دیگرش، در اثر حرکت استکمالی نفس، به عوالم خیالی و عقلی گشوده می‌شود. تحول وجودی در دو ساحت زیست‌نوع‌های انسانی و تحول تاریخی مطرح می‌شود. نزد ملاصدرا تاریخ از حس آغاز و به مثال، توهم، عقل و مقام عبدیت ختم می‌شود؛ بنابراین تاریخ انسانی نیز همانند نفس انسانی مشمول حکم جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقا است (صلواتی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). این وجود متحول است به تحول تاریخی و به تحولی که محصولش، زیست‌نوع‌های انسانی است و تفاوت بین دو انسان، از تفاوتی که بین یک انسان و موجودات دیگر وجود دارد، به مراتب بیشتر است. ملاصدرا معتقد است که نفس در مسیر حرکت اشتدادی و در هر مرتبه‌ی ادراکی و با توجه به اتحاد مدرک و مدرک، پیوسته در حال تکامل و ارتقا است. او بر این باور است که در فرایند علم و ادراک، نفس آدمی این قدرت را دارد که صور خارجی را در خود ابداع و خلق کند؛ به این نحو که آلات حسی همگی معادات و ابزارهایی‌اند که نفس با آن‌ها به انشای این نحوه‌ی ادراک نائل می‌شود. انسان هویت واحدی است که با شئون و مراتب و مقاماتی که دارد و از پائین‌ترین مرتبه (یعنی مرتبه‌ی بدن) تا مرتبه‌ی اعلای ذاتش (یعنی مرتبه‌ی عقل) را شامل می‌شود، در حال استکمال است. پس مقصود از اتحاد عاقل و معقول، وحدت میان فاعل شناسا با موجود و معقول ذهنی است، نه اتحاد میان فاعل شناسا با وجود خارجی شیء ادراک‌شدنی. براساس مبنای اتحاد عاقل و معقول، در فلسفه‌ی ملاصدرا، معنای زندگی امری صرفاً ادراکی و معرفت‌شناختی نخواهد بود، بلکه آنچه در فهم و ادراک، معنای زندگی دانسته می‌شود، با وجود مدرک متحد

می‌شود و در سراسر وجود وی جاری می‌شود. پس گوهر نفس ناطقه با نور علم سعه‌ی وجودی می‌یابد و گوهری نورانی‌تر می‌شود؛ علم واقعی نیز آن چیزی است که با وجدان وی می‌آمیزد. معنای زندگی نیز وقتی به صورت علم واقعی می‌شود، از ادراک به مدرک سرایت می‌کند و با وجودش درمی‌آمیزد (ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف: ۵۲؛ آذربایجانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶). در محور حرکت جوهری، با بیان اینکه نفس در قوس صعود، از مرتبه‌ی اتحاد با عالم ماده منسلخ می‌شود و در مسیر اتحاد با عالم عقول پیش می‌رود، اتحاد عاقل و معقول به نحوی گویاتر نمایان می‌شود. در فلسفه‌ی ملاصدرا مبنای اتحاد عاقل و معقول، درباب علم و اتحاد وجودی میان عالم و معلوم بیان می‌شود؛ چنان‌که ملاصدرا می‌گوید، علم از سنخ وجود است و بنابراین هرچه علم و آگاهی انسان بیشتر باشد، وجودی شدیدتر و اصیل‌تر دارد. از این منظر، فضای مجازی می‌تواند زمینه‌ای برای ابراز وجودی متعالی‌تر باشد، به این دلیل که هرچه وجود (علم و آگاهی) بیشتر باشد، معلوم نیز از نظر وجودی شدیدتر است. با این توضیحات به روشنی می‌توان شبکه‌ای بودن این باورها را دریافت.

ملاصدرا با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه، اصالت انسان را در بهره‌مندی هرچه بیشتر از وجود می‌داند و با طبقه‌بندی انسان‌ها در سه درجه‌ی مادی، مثالی و عقلی، سه فضای زیستی را تفکیک می‌کند و برای هویت‌بخشی به مسأله‌ی اصالت وجود، با بهره‌گیری از مبنای تجرد لایق‌فی (عقلی) بیان می‌دارد که وجودات عقلی اصیل‌ترین وجود را دارند که از آن به حیات معقول تعبیر می‌کنیم. گفتنی است که هر فرد به میزان حصه‌ی وجودی‌اش به درک حقایق نائل می‌شود و تنها اندکی از انسان‌ها به مقامات عالی و مقام لایق‌فی نفس بار می‌یابند. البته صدرا خود اذعان دارد که تنها معدودی از انسان‌ها می‌توانند به این مرتبه از حیات دست یابند و اغلب افراد در مرتبه‌ی تجرد مثالی به سر می‌برند. به اعتقاد وی تجرد برزخی یا مثالی، به همه‌ی نفوس انسانی اختصاص دارد؛ یعنی تمامی نفوس، بدون استثنا، این نحوه از تجرد را دارند (ملاصدرا، ۱۴۱۷: ۱/۲۲۶).

بنابر اصالت وجود (و همچنین بر مبنای اصالت ماهیت) انسان روح خدایی و کرامت ذاتی دارد و این پیوند میان خدا و انسان است که او را از بی‌معنایی زندگی می‌رهاند. در شبکه‌ی معرفتی ملاصدرا، مقام فنای در اسماء و صفات الهی مقصد محسوب می‌شود و به دلیل آنکه اسماء و صفات الهی بی‌پایان است و به عبارت دیگر، ذات الهی حد یقف ندارد، انسان نیز همواره در این سیر صعودی، در حال تحول و تطور است و یک لحظه نیز از حرکت وجودی باز نمی‌ایستد. تقرب به خداوند و رسیدن به مقام فنای فی الله امری اصیل است که با وجود اصیل انسان درآمیخته؛ انسان هرچه در مراتب و مقامات بالاتری ارتقا و تکامل یابد، به مقام فنا نزدیک‌تر می‌شود. اتصال و اتحاد انسان با هستی، جایگاه وجودی او

در عالم را مشخص می‌کند و از نظر ملاصدرا، رسیدن به مقام فنا فی الله و مرتبه‌ی خلیفه‌اللهی، غایت انسان است. خلیفه‌ی الهی مظهر اسماء و صفات الهی است و این مهم به میزان قرب انسان به مبدأ آفرینش بستگی دارد؛ بنابراین دوری از این مقام، دوری از هویت اصیل انسان را باعث می‌شود. اگر این جایگاه وجودی برای انسان محقق نشود، وجودش را ناآرامی و ازهم‌گسیختگی فرامی‌گیرد، چنین انسانی نه‌تنها به اوصاف و کمالات الهی متخلق نیست، بلکه در صفات حیوانی و شیطانی سرآمد خواهد بود و به تدریج از اصالت حقیقی خود دورتر می‌شود و به سرگردانی و تحیری گرفتار می‌شود که به پوچی و بی‌معنایی می‌انجامد.

پوچی انسان عصر حاضر که درگیر تکنولوژی و زیست‌بوم مجازی شده است، دقیقاً به دلیل خلأ اتحاد میان فاعل شناسا با معقولات ذهنی است. به عبارت روشن‌تر، انسان معاصر به اتحاد میان فاعل شناسا و معقولات تخیلی اعتبار بیشتری می‌دهد و چنان‌که بیان شد، همین خطای در برداشت، وارونگی واقعیت‌ها را سبب می‌شود و از رهگذر این وارونگی، وی در تنگنای بی‌معنایی و پوچی گرفتار می‌شود. نهایت اینکه در تعریف ملاصدرا، هر انسانی نسخه‌ی منحصره‌فردی است که با رهیافتی وجودی، برای زندگی‌اش معنایی منحصره‌فرد جعل می‌کند. البته این نکته اهمیت دارد که معنایی که نفس ضعیف از زندگی می‌یابد، هرگز در سطح معنایی نیست که نفس قوی از آن بهره می‌برد، اما این مسأله به این معنا نیست که نفس ضعیف معنای زندگی ندارد، بلکه هر نفسی در هر سطح و درجه‌ای که باشد، به تناسب همان مرتبه و درجه، زندگی معنادار خواهد داشت. براساس مبانی انسان‌شناختی صدرایی، زمانی انواع متفاوت انسانی احساس بی‌معنایی می‌کنند که در آستانه‌ی خروج از یک نوع به نوع دیگر، یا خروج از مرتبه‌ای از یک نوع به مرتبه‌ی دیگر آن قرار می‌گیرند. به دیگر سخن، در مرز انواع انسانی و مرز سطوح و مراتب نوع واحد مشکک انسانی، بی‌معنایی و پوچی معنا می‌شود؛ البته مؤلفه‌هایی همانند برهان، نفحات نجات‌بخش و موقعیت مرزی، انسان را از سرگردانی در مرز انواع رهانیده و به درون نوع هدایت می‌کند (صلواتی و شایان‌فر، ۱۳۹۴: ۸۰). چنانچه با مبانی حکمت متعالیه به فضای زیست مجازی قدم گذاشته شود، می‌توان چنین استنباط کرد که انسان به میزان دوری‌اش از حیات عقلانی، اصالت خود را از دست می‌دهد و به سمت نیهلیسم وجودی سوق می‌یابد که البته در این مرتبه نیز انسان‌ها درجات شدت و ضعف دارند. فضای مجازی انسان را در عالم خیال منفصل گرفتار و او را از بازیابی حقیقت اصیل دور می‌کند؛ به‌همین دلیل، باید در مواجهه‌ی با داده‌های فضای مجازی، همواره ساختاری عقل‌گرا، شاقول و اصل اساسی قرار گیرد و انسان را همراهی کند. خوانش این‌چنینی از مبانی حکمت صدرایی سبب می‌شود

که انسان در هر فضای زیستی که باشد، داده‌های عرضه‌شده بر خود را با محوریت خرد و عقل‌گرایی بسنجد. هرچند ملاصدرا به بحث درخصوص فضای سایبری و جماعت‌های مجازی نپرداخته است، اما واکاوی مبانی حکمت متعالیه، چنین تحلیلی از فضای مجازی را امکان‌پذیر خواهد کرد.

۶. نتیجه‌گیری

۱. در دنیای معاصر، با عالمی مواجهیم که به دلیل محدودیت مکانی و زمانی نداشتن، از عالم محسوسات متمایز است؛ گویی این عالم محصول عالم خیال منفصل است. ازسوی دیگر چنان‌که ملاصدرا می‌گوید، علم از سنخ وجود است؛ بنابراین هرچه علم و آگاهی انسان بیشتر باشد، معلوم نیز از نظر وجودی شدیدتر است و انسان وجودی قوی‌تر خواهد داشت، از این منظر فضای مجازی می‌تواند زمینه‌ای برای ابراز وجودی متعالی‌تر باشد. گفتنی است که در اینجا، مقصود از علم، علوم حاصله از تکنولوژی و فناوری‌های روز دنیا نیست، بلکه علم واقعی آن چیزی است که با وجدان انسان می‌آمیزد و به تعبیر دقیق صدرا، اتحاد ژرفی میان علم و عالم معلوم (عقل و عاقل و معقول) حاصل می‌شود. از دیدگاه ملاصدرا کمال خاص نفس ناطقه آن است که با عقل کلی اتحاد یابد و صورت تمامی وجود و شکل نظام کامل و خیر افاضه‌شده از مبدأ کل موجودات در آن نقش ببندد و موجود شود.

۲. انسان صدراپی در نوع خود تکثری وجودی دارد و علی‌القاعده معنای زندگی نیز تک‌ساحتی نخواهد بود؛ به دلیل آنکه حیثیات و عوالم انسانی متکثر و متعدد است؛ لذا معنایی که برای زندگی ترسیم می‌شود نیز تکثر خواهد داشت. عالم مجازی نیز از عوامل پیچیده، پرنوسان و پرشتاب تنوع زیست‌نوع‌های انسانی است و علی‌القاعده به تعداد زیست‌نوع‌های متکثر وجودی، فضای مجازی می‌تواند اثربخش باشد و به تعداد این زیست‌نوع‌ها، فضای مجازی وجود دارد و طبیعتاً براساس فلسفه‌ی صدراپی، به تعداد این زیست‌نوع‌های انسانی، درخصوص نسبت برقرار کردن انسان با فضای مجازی، احکام مختلف وجود دارد.

۳. عصر تکنولوژی و فناوری اطلاعات واقعیتی از انگاره‌های خیال‌گونه‌ی انسان است که با قرارگرفتن فرد در این دنیای مجازی شکل می‌گیرند؛ تاجایی که واقعیات ساختگی که از این فضای حاکم بر زندگی متأثر است، گاهی از آنچه بناست واقعی باشد، واقعی‌تر به نظر می‌رسد. آنچه سبب پوچی و بی‌معنایی زندگی از پس تأثرات فضای مجازی می‌شود، هویت‌بخشی به قوه‌ی خیال انسان است. بیشتر مردم برای رسیدن به کمالات حسی و

خیالی تلاش می‌کنند و تنها معدودی از آن‌ها غایت اشتداد وجودی را اتحاد با معقولات می‌دانند و به این دلیل، اغلب مردم در ورطه‌ی بی‌معنایی و پوچی گرفتارند.

۴. صدرا در حکمت متعالیه تلاش می‌کند که انسان را به سوی جهان عقلی سوق دهد. ممکن است در هجمه‌ی وسیع فضای مجازی، آدمی نتواند بدون تسلط بر جهان عقلانی، اصول تعالی و تکامل لازم برای رسیدن به مراتب عالی کمال را رعایت کند. این امر ممکن است به این دلیل باشد که در کشاکش میان قدرت فضای مجازی و تسلط آن بر روح و افکار، شاید با اندک غفلتی، انسان به نوعی خودبیگانگی دچار شود و زمام حیات معقول را به دست فضایی بسپرد که در آن، سیر صعود و نزول، توأمان بر انسان عرضه می‌شود و راه تشخیص را دشوار می‌سازد. ممکن است غفلت از حیات عقلانی، برای انسان زیسته در فضای مجازی، به راحتی این خودبیگانگی را رقم بزند.

۵. هویت اصیل انسان به قوه‌ی عاقله‌ی اوست و به همین دلیل، معنای زندگی او نیز با قوه‌ی عقلی و متناسب با آن مشخص می‌شود؛ غایت انسان در مرتبه‌ی عقلی، رسیدن به فنای فی الله و مقام خلیفه‌اللهی است و آمیختن آدمی با سرچشمه‌ی کمالات وجودی، رهایی او از گرداب پوچی و نیهلیسم را موجب می‌شود. عقلانیت نقطه‌ی عطف سیر صعودی انسان در مسیر تکامل و بهترین ابزار برای تشخیص امر اصیل از غیراصیل است. در ساحت عقلانی، همه‌چیز از رهگذر مواجهه‌ی با معقولات اصالت می‌یابد و این سبب می‌شود که بتوان در مواجهه‌ی با سیل عظیم داده‌های فضای مجازی، با اندیشه‌ورزی و عقلانیت، به راه معقول رهنمون شد.

یادداشت‌ها

1. Epistemological nihilism.
2. Metaethic nihilism.
3. Existential nihilism.
4. Political nihilism.
5. Sherry Turkle.
6. "our relationship to computers is changing our minds and our hearts," (Turkle, 2005: 2).

منابع

۱. آذربایجانی، مسعود، (۱۳۹۰)، «معنای زندگی به روایت حکمت متعالیه»، *اسراء*، شماره‌ی ۹، صص: ۱۱۷-۱۳۰.
۲. خندان، محمد، (۱۳۸۸)، *سیری فلسفی در سپهر اطلاعات*، تهران: چاپار.

۱۳۲ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز

۳. دریفوس، هیوبرت، (۱۳۸۹)، *درباره‌ی اینترنت*، ترجمه‌ی علی فارسی‌نژاد، تهران: انتشارات ساقی.
۴. شاپگان، داریوش، (۱۳۹۱)، *آسیا در برابر غرب*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. صدرالمتألهین شیرازی، محمد، (ملاصدرا)، (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. _____، (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، تهران: انجمن حکمت و فلسفه‌ی ایران.
۷. _____، (۱۳۶۰)، *اسرار الآیات*، تهران: انجمن اسلامی فلسفه و حکمت اسلامی.
۸. _____، (۱۳۹۳)، *مفاتیح الغیب*، ترجمه‌ی محمد خواجه‌ی، تهران: انتشارات مولا.
۹. _____، (۱۳۸۱)، *شرح بر زاد المسافر*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة‌ی علمیه.
۱۰. _____، (۱۳۶۳ الف)، *رسالة المشاعر*، تهران: انتشارات طهوری.
۱۱. _____، (۱۳۶۳ ب)، *مفاتیح الغیب*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه‌ی ایران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۲. _____، (۱۳۸۹)، *المظاهر الالهیه*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۳. _____، (۱۴۱۷)، *الشواهد الربوبیه*، بیروت: التاريخ العربیه.
۱۴. _____، (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: بیدار.
۱۵. _____، (۱۴۲۰)، *مجموعه رسائل فلسفی*، تهران: انتشارات حکمت.
۱۶. عاملی، سعیدرضا، (الف)، «دوجہانی شدن و آینده‌ی جهان»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره‌ی ۶۹ و ۷۰، صص ۱۵-۲۸.
۱۷. _____، (۱۳۹۲)، *منطق شهرهای مجازی و مفهوم کار مجازی؛ ضرورت جامع طرح شهر مجازی*، رسانه، سال بیست و چهارم، بهار ۱۳۹۲، شماره ۱، ۲۶-۷.
۱۸. عاملی، سعیدرضا و دیگران، (۱۳۸۸)، *جهانی شدن، مقالات فصلنامه‌ی فلسفی، ادبی، فرهنگی / رغنون*، تهران: شرکت چاپ و انتشارات وابسته به اوقاف و امور خیریه.
۱۹. عبدالکریمی، بیژن، (۱۳۸۷)، *ما و جهان نیچه‌ای*، تهران: نشر علم.
۲۰. صلواتی، عبدالله، (۱۳۸۹)، «تحول تاریخی انسان نزد ملاصدرا»، *دوفصلنامه‌ی فلسفی شناخت*، شماره‌ی ۶۳، صص: ۱۲۱-۱۳۴.

امکانات درونی فلسفه‌ی ملاصدرا در مواجهه با پوچی فضای مجازی ۱۳۳

۲۱. صلواتی، عبدالله؛ شایان‌فر، شهناز، (۱۳۹۴)، «تبیین انسان‌شناسی ملاصدرا در تنوع معنای زندگی»، *فلسفه و کلام اسلامی*، شماره‌ی ۲۴، صص: ۷۹ - ۹۴.

۲۲. رُزا، هارتموت، (۱۳۹۶)، *ثتاب و بیگانگی*، ترجمه‌ی حسن پورسفیر، تهران: نشر آگه.

۲۳. هایم، مایکل، (۱۳۹۰)، *متافیزیک واقعیت مجازی*، ترجمه‌ی سروناز تربتی، تهران: نشر غزال.

۲۴. کانتونی، لورنزو؛ تار دینی، استفانو، (۱۳۹۱)، *اینترنت*، ترجمه‌ی گروه مترجمان، با سرویراستاری سعیدرضا عاملی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۵. گنجور، مهدی، (۱۳۹۶)، *تحلیل فلسفی از واقعیت فضای مجازی*، تهران: همایش ملی ملاصدرا.

۲۶. لاهیجی، محمد، (۱۳۸۶)، *شرح رساله المشاعر*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

27. Bell, David, (2001), *An Introduction to Cybercultures*, London; New York: Routledge.

28. Crosby, Donald A., (1998), "Nihilism", *Rutledge Encyclopedia of Philosophy*, vol. 7, London: Rutledge.

29. Turkle, Sherry, (2005), *The Second Self: Computers and the Human Spirit*, Cambridge, Mass.: MIT Press.

30. _____, (1995), *Life on the Screen: Identity in the Age of Internet*, New York: Simon & Schuster Paperbacker.

31. Pratt, Alan, N. D., "Nihilism", *Internet Encyclopedia of Philosophy*, URL: <<https://www.iep.utm.edu/nihilism/>>.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی